

تصویر جامعه در اشعار سید اشرف الدین گیلانی «نسیم شمال»

افسانه وارسته‌فر *
دلشاد عامری **
افسر افشاری نادری ***

چکیده

جامعه‌شناسی ادبیات یکی از جدیدترین حیطه‌ها در جامعه‌شناسی است. در این حوزه اوضاع و احوال دینی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک جامعه در ارتباط با ادبیات مورد بررسی قرار می‌گیرد. در چارچوب این حوزه به تحلیل اشعار سید اشرف الدین گیلانی، یکی از شعرای محبوب دورهٔ مشروطیت پرداختیم. در این دوره در ادبیات شاهد مفاهیمی جدید چون «وطن»، «دولت»، «ملت»، «آزادی»، «قانون» و... هستیم. اگرچه برخی از این کلمات قبلاً نیز در اشعار بچشم می‌خورد، اما با کاربرد مدرن آن‌ها که برآمده از اندیشه‌های نوین مشروطه خواهی و حاکمیت مردم است بر می‌خوریم. دیوان «نسیم شمال» از آن جهت انتخاب شد که تصور می‌شود با توجه به کم‌سوادی غالب ایرانیان در آن زمان، مردم اشعاری را که آهنگین بوده و به خصوص سبک محاوره‌ای داشته به‌تر به حافظه سپرده و تحت تأثیر اندیشه‌های آن قرار می‌گرفتند. سید اشرف الدین گیلانی از میان مردم و از خطهٔ شمال برخاسته بود، تمام عمر با مردم و در میان مردم زیست و از احوال و دغدغه‌های زندگی آنان اطلاع کامل داشت و به همین دلیل بخوبی توانست با آنان ارتباط برقرار نماید. از آن جا که یکی از موضوع‌هایی که جامعه‌شناسی ادبیات بدان می‌پردازد، بررسی بازتاب اوضاع و احوال

* استادیار و عضو هیأت علمی دانش‌گاه آزاد اسلامی - واحد رودهن.

** عضو هیأت علمی دانش‌گاه آزاد اسلامی - واحد رودهن.

*** استادیار و عضو هیأت علمی دانش‌گاه پیام نور تهران.

اجتماعی در پدیده‌های ادبی است در این پژوهش ابتدا وقایع زمان مشروطیت را در سه مقوله اجتماعی، سیاسی و اقتصادی طبقه‌بندی کردیم، سپس محتوای اشعار دیوان را در این مقوله‌ها قرار دادیم، از انطباق مضامین دیوان با وقایع تاریخی به این نتیجه رسیدیم که شاعر، وجدان آگاه زمانه خود بوده است و نابسامانی‌ها، امیدها، اختلافات طبقاتی، فقر، مشکلات خانوادگی و... را بخوبی در اثر خود منعکس کرده است.

کلید واژه

جامعه‌شناسی ادبیات - مشروطیت - اشعار نسیم شمال - تحلیل محتوا.

معرفی پژوهش

مشروطیت یکی از غنی‌ترین لحظه‌های تاریخ ایران است که با ظهور عقاید، باورها و اندیشه‌های نو مسیر تاریخ جامعه را شدیداً تحت تأثیر قرار داده و شاید یکی از بارزترین و اثرگذارترین تجلی این اندیشه‌های نو را بتوان در سیاست و ادبیات این دوره جست‌وجو کرد. این دو حوزه مورد بررسی‌هایی بی‌شمار قرار گرفته و قریب به ۵۰۰ جلد کتاب و مقاله را بخود اختصاص داده است. این مطالعات از تحلیل سبک و محتوا گرفته تا طبقه‌بندی نوع ادبی در روزنامه نگاری، شعر، نثر، قصه نویسی، فکاهی، تاریخ نویسی ... موضوع قلم‌پردازی‌های بی‌شمار بوده است. آنچه بطور اجمال از این بررسی‌ها می‌توان نتیجه‌گیری کرد این است که، به عنوان مثال، از لحاظ محتوا، محتوای قدیمی ادبیات از تعبیر قالبی و تکراری مفاهیمی نظیر گل و بلبل و معشوق، کنار گذاشته می‌شود و مفاهیمی متعالی‌تر نظیر آزادی، وطن دوستی، قانون خواهی مورد توجه شعرا و نویسندگان قرار می‌گیرد.^۱ بنظر می‌رسد با افزایش روابط ایران با دولت‌های اروپایی آرا و اندیشه‌های روشن‌فکران و آزادی‌خواهان آن سرزمین‌ها، اهل قلم و اندیشه ایران را تحت تأثیر قرار داده است. آن‌ها با اعتقادات جدید که استبداد سلطنتی، محافظه‌کاری سیاسی را مردود می‌شمردند و اصول برابری و آزادی و برادری را می‌ستودند، آشنا شدند. از طرفی دیگر نفوذ اقتصادی اروپا و بی‌کفایتی پادشاهان قاجار منجر به آشفته‌گی اقتصادی و اجتماعی ایران شد. درخواست وام‌های مکرر شاهان قاجار، اعلام فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه، به توپ بستن مجلس توسط احمدشاه، فساد همه گیر دستگاه‌های دولتی... چهره‌ای نابسامان به ایران داده بود. در این میان شاهد رشد مطبوعات هستیم که مردم را با مفاهیم تازه و حقوق خود آشنا می‌کرد. نشریه "نسیم شمال" که بطور مرتب منتشر می‌شد و نفوذی زیاد در مردم داشت توجه ما را بخود جلب کرد. برای یافتن تصویر جامعه در اشعار آن از تکنیک تحلیل محتوا استفاده شد. این تکنیک برای پی بردن به پیام متون مختلف مثل نطق‌های انتخاباتی، محتوای رمان‌ها، کتب، مجلات، نامه‌ها، اسناد دولتی، سرودهای مذهبی... بکار می‌رود و بخوبی نتیجه می‌دهد. واحد تحلیل مضمون انتخاب شد. به تعریف برلسون «مضمون عبارت است از تأیید یک موضوع یعنی یک عبارت مرکب، معمولاً یک خلاصه یا یک فشرده که می‌تواند شامل مطالبی متعدد و جداگانه باشد و در ضمن روی هم رفته یک موضوع را نشان می‌دهد.»^۲ مضمون‌ها در سه مقوله سیاسی،

اجتماعی و اقتصادی شمارش و طبقه‌بندی شد. البته با توجه به غنای محتوای اشعار، هر یک از مقوله‌ها به ترتیب زیر تقسیم شد:

محتوای مقولهٔ اجتماعی: نابسامانی‌های اجتماعی - موضوع‌های دینی - موضوع‌های مربوط به علم و دانش - موضوع‌های مربوط به مطبوعات - موضوع‌های مربوط به خانواده و زنان.

محتوای مقولهٔ سیاسی: موضوع‌های مربوط به سیاست خارجی - موضوع‌های مربوط به سیاست داخلی و رفتار شاهان - مفاهیم مدرن سیاسی.

محتوای مقولهٔ اقتصادی: موضوع‌های مربوط به فقر و فاصلهٔ طبقاتی - موضوع‌های مربوط به بحران و رکود و کساد بازار - وضعیت مشاغل.

یافته‌ها

۱- محتوای اجتماعی

محتوای اجتماعی با بیش‌ترین فراوانی (۶۹۶ مضمون) مهم‌ترین دغدغهٔ ذهنی شاعر است:

بازتاب نابسامانی‌های اجتماعی بیش‌ترین فراوانی را در این مقوله بخود اختصاص داده است. (۲۸۴ مضمون). ریا، تظاهر، تقلب که نشانهٔ از هم گسیختگی اجتماعی است در جای جای دیوان مشاهده می‌شود:

ما شتر مرغ صفت احمق و بی عقل ولریم

بپردن نتوانیم که هم چون شتریم

باربردن نتوانیم که مرغ بیریم

زین شتر مرغ نما آخ چکنم واخ چکنم

کمکی ای وکلا آخ چکنم و آخ چکنم^۳

ویا:

ما ملت ایران همه باهوش و زرنگیم

افسوس که چون بوقلمون رنگ به رنگیم

ما باک نداریم ز دشنام و ملامت

ما میل نداریم به آثار و علامت

گر باده نباشد سر وافور سلامت

از نام گذشتیم همه مایل ننگیم

افسوس که چون بوقلمون رنگ به رنگیم^۴

ویا:

رفته بودم بنده سوی اصفهان یک‌ماه پیش
 نصف شب رفتم به حمام و حنا بستم به ریش
 سهو کردم صبح دیدم آن حنا بوده سریش

از سبیل و ریش لرزان خنده می‌گیرد مرا^۵

این اشعار در نظر ما گویای اوضاع در حال گذار جامعه است که با مفاهیمی جدید آشنا شده، اما از آن‌جا که ساختارهای جامعه و افراد عمیقاً این مفاهیم را درونی نکرده‌اند، ظهور نابسامانی در پذیرش و رفتار عوام و دولت‌مردان از پیامدهای «طبیعی» این تغییر است. حتی فساد و ناهنجاری تا آن‌جا پیش رفته بود که مثلاً سیدجمال واعظ اصفهانی که سخنانی شیوا و روان داشت، در روزنامه‌ای که بعدها به نام الجمال خطاب‌های او را منتشر می‌کرد، نوشت: «اما یک علم در مملکت ما خیلی ترقی دارد. می‌دانی او چیست؟ علم حرام‌زادگی. یعنی تو که امشب در خانه‌ات خوابیده‌ای فردا صبح که از خواب بر می‌خیزی می‌بینی که خانه‌تو را قباله کرده‌اند داده‌اند به یکی دیگر.»^۶

مضمون دیگر اجتماعی که فراوانی بالا در دیوان دارد (۱۴۲ بار)، دین است، می‌دانیم که سید اشرف الدین برخلاف برخی از هم‌دوره‌هایش مانند فرخی یزدی، عشقی یا ایرج میرزا، عمیقاً مذهبی و مدافع اسلام، تشیع و ائمه است:

مبعوث شد به ائت، پیغمبر نکونام تعلیم کرد به خلق، احکام شرع اسلام

یک دین و یک خدا را بر خلق کرد اعلام تا بر وفاق دایر گردد نفاق ملت

داد از نفاق ملت، داد از نفاق ملت^۷

سید اشرف الدین مانند هر مسلمانی احترام و باور به مذاهب ابراهیمی را بیان می‌دارد:

لعل لب بگشود عیسای مسیح کرد عنوان این عبارت فصیح
 گفت این تاج از شاهی باشد که او زودتر در جنگ گردد صلح‌جو
 هست این تاج مشعشع تاج صلح آمده با رفرف از معراج صلح^۸

شاعر مذهب را وسیله اتحاد و انسجام میان ملت و حتی میان ملل می‌بیند، اما این اعتقادات او مانع از افشاگری از زاهد نماها و کسانی که از مذهب سوء استفاده‌های شخصی می‌کند نمی‌شود:

هر چند مردان خدا گشتند غایب از نظر

من عاشقان دوست را از فیض حق پیدا کنم

در روزنامه می‌کنم مدح از جمیع عاشقان

من زاهد بی عشق را با های و هو رسوا کنم^۹

تعاملات ایران با اروپا، رجال تحصیل کرده فرنگ یا تحصیل کرده‌های دارالفنون و مدرسه علوم سیاسی، روشن‌فکران داخلی یا خارج نشین و... مردم را با مطبوعات، مؤسسه‌های نوین آموزشی، علم و صنایع روز اروپا، تغییر وضعیت زنان و مسأله مهم آموزش آنان آشنا کرد. در جای جای دیوان سید اشرف الدین این مضامین به کرات مشاهده می‌شود:

ای پسر گر تو ز اوضاع جهان بی خبری
روز و شب درس بخوان تا که نبینی خطری
از برای فقرا علم ندارد ضرری
بعد از این دوره علم است نه چیز دیگری
مرد با علم خردمند و هنرور گردد
عنقریب است که این دوره ورق برگردد^{۱۰}

و:

منم که پرورش از علم یافته جانم ز معرفت شده محکم چهار ارکانم
فقییر علمم و محتاج بخشش علمم مریض علمم جز علم نیست درمانم^{۱۱}

و یا:

شهر قزوین شده از مدرسه‌ها مثل بهشت
می‌رود مدرسه هر کودک پاکیزه سرشت
از همین مدرسه زیبا غلبه کرده به زشت
کودکی با خط خوش بهر من این شعر نوشت

شهر آباد شده به به از این مدرسه‌ها

خلق آزاد شده به به از این مدرسه‌ها^{۱۲}

تأکید دیوان اشرف بر مدرسه و علم آموزش می‌تواند تحت تأثیر جریان‌های روشن‌فکری که طالب تأسیس مراکز جدید علمی بودند، باشد. البته نمی‌توان از نقش امیرکبیر و تأسیس دارالفنون یاد نکرد، اما باید به نقش انجمن‌های مختلف که این ایده‌ها را اشاعه می‌دانند، اشاره کرد. مثلاً گروهی از روشن‌فکران در تهران که برای مبارزه با ظلم و ستم و آگاهی مردم و... دست به تأسیس «انجمن معارف» زدند و اعضای آن با گردآوری کتاب‌های خود اولین کتاب‌خانه ملی را نیز تأسیس کردند. این انجمن توانست از زمان تأسیس خود تا انقلاب مشروطیت، ۵۷ دبیرستان خصوصی در

تهران تأسیس کند. مدارس خیریه، رشدیه، علمیه، شرف، افتتاحیه، دانش، ادب، قدسیه و ... نمونه‌هایی از فعالیت‌های این انجمن‌ها است. ایده صنایع جدید که با خود وسایل زندگی جمعی را راحت‌تر می‌کند و بر تسلط انسان بر محیطش می‌افزاید، در دیوان با ذکر راه آهن - تلگراف - هواپیما ... بچشم می‌خورد:

س- به تازگی سخن از تلگراف بی سیم است

ج- بلی زقوة بی سیم وحشت و بیم است

س- کجاست مرکز این تلگراف در ایران

ج- بود به قریه جلفا به شهر اصفاهان^{۱۳}

و نیز:

ای فرنگی اتفاق و علم و صنعت مال تو

عدل و قانون و مساوات و عدالت مال تو

نقل عالم‌گیری و جنگ و جلالت مال تو

حرص و بخل و کینه و بغض و عداوت مال ماست^{۱۴}

البته مضمون آزادی بیان و مطبوعات - که در دوران مشروطیت به تنوعی بی‌نظیر رسید - در اشعار این دیوان بچشم می‌خورد.

خطابه‌های روحانیون پیش‌رو و مطبوعات مختلف، تا حدودی زیاد به آشنایی ایرانیان به افکار روز و پذیرش مشروطیت کمک کردند. دستگاه ممیزی ناصری تدریجاً برچیده شد و شاید برای اولین بار در ایران بود که هر کس حق انتشار افکارش را می‌یافت. اصل سیزدهم قانون اساسی، آزادی مطبوعات را برقرار داشته است: «عموم روزنامه‌جات مادامی که مندرجات آن‌ها مخّل اصلی از اصول اساسیه دولت و ملت نباشد، مجاز و مختارند که مطالب مفید عام المنفعه، هم‌چنان مذاکرات مجلس و صلاح اندیشی خلق را بر آن مذاکرات بطبع رسانیده، منتشر نمایند و اگر کسی در روزنامه‌جات و مطبوعات بر خلاف آنچه ذکر شده و با غرایض شخصی، چیزی طبع نماید یا تهمت و افترا بزند، قانوناً استنطاق و محاکمه و مجازات خواهد شد.» البته در این میان، برخی مدیران روزنامه‌ها هم در پی اضافه کردن «کلمه آزاد» به روزنامه خود بودند، سعی از تفتیش و نظارت دولت رها شوند. البته در دوره مظفرالدین شاه تنها روزنامه مجلس توانست مزیت آزاد بودن را بدست آورد. در دوره محمد علی شاه متمم قانون اساسی در اصل بیستم «ضدیت با اسلام» کتب ضلال شناخته شد و سپس نشر بر ضد دین اسلام و مذاهب، حقه و سانسور در مطبوعات ممنوع اعلام شد. در دو سال اول مشروطیت و

مدتی پس از آن بیش از ۱۵۰ روزنامه و نشریه بی نام منتشر می‌شد. چنان‌چه یکی از نویسندگان آن ایام می‌نویسد: «آزادی قلم در ایران در هیچ‌یک از ممالک فرنگ نیست بلکه از بعضی ممالک متوسطه اروپا به‌تر و آزادتر است، به این معنی که نه از طرف هیأت محترم دولت و نه از طرف هیأت مقننه و ناحیه مقدس شورای ملی، ابداً مزاحمتی من غیر حق به نویسندگان نشده و نمی‌شود.»^{۱۵}

ادوارد براون معتقد است که در سال ۱۹۰۷، ۸۲ روزنامه منتشر می‌شد و این سال نقطه اوج فعالیت مطبوعات در ایران بوده است. سردبیران انگیزه‌هایی متفاوت را دنبال می‌کردند: تسریع تغییرات اجتماعی، کسب امتیازات فردی، افشاگری، تعقیب کینه‌توزی‌های خانوادگی. در این میان اشرف الدین گیلانی به دنبال افشاگری و سخن‌گوی مردم کوچه بازار بودن است:

درین شهر حامی پیران تویی طرف‌دار جمله فقیران تویی
هوادر نسوان در ایران تویی تویی ماه دیرین سلام علیک
الا اشرف الدین سلام علیک^{۱۶}

با این‌که قانون اساسی سال ۱۲۸۵ هیچ حقی (مخصوصاً حق رأی) برای زنان قائل نشده بود، اما فرصتی ایده‌آل برای مشارکت زنان در حوزه‌های عمومی بوجود آورد. مثلاً با پشتیبانی روحانیون، زنان در «شورش نان» با شرکت در تظاهرات و سردادن شعارهای ملی اظهار وجود کردند. پس از سال‌های ۱۲۸۵، انجمن‌های رسمی و غیررسمی زنان شکل گرفت. به واسطه همین شرکت در انجمن‌ها، نسبت به مسؤولیت‌های اجتماعی و غیرخانگی‌شان، حساسیت قابل توجهی نشان دادند، مثلاً در جریان تحریم کالاهای خارجی و هم‌چنین زمانی که مجلس تلاش کرد تا بانک ملی تأسیس کند، گروه‌های مختلف زنان، جواهرات و زینت آلات خود را فروختند و از دولت سهام خریدند، «ملی‌گرایی، زنان را از محیط خانگی شان بیرون کشید و برای نخستین بار زنان یاد گرفتند که در امور خارج از خانه و مسایل غیرسنتی و غیر مرسوم شرکت کنند. توجه به این نکته مهم است که اهداف پی‌گیری شده از سوی زنان با عرف و روال آن دوره تناقضی نداشت. آنان با روحانیون و روشن‌فکران و اصنافی که طرف‌دار مشروطه و اخراج بیگانگان از ایران بودند جبهه‌ای واحد داشتند.»^{۱۷}

زنان درخواست حق تحصیلات را نیز پی‌گیری می‌کردند. با این‌که مدارس میسیونری از سال ۱۲۵۳ در ایران فعال بودند، ولی فقط مجاز به پذیرش دختران مسیحی، و بعدها یهودی و زرتشتی بودند و تنها از سال ۱۲۷۵ دختران مسلمان از سوی دولت اجازه ورود به این نوع مدارس را یافتند، اما اولین مدرسه دولتی زنان در

سال ۱۲۹۷ در تهران تأسیس شد. مسلماً اولین اقشاری که دختران خود را به مدرسه فرستادند، روشن‌فکران و تحصیل‌کرده‌ها بودند و در میان اقشار عامی مردم، تحصیل دختران امری ناپسند شمرده می‌شد، در این میان اشرف شجاعانه وضعیت نامطلوب زنان را در خانواده‌ها افشا و از حق تحصیل آنان دفاع می‌کند:

دختران باید ز علم و معرفت زینت کنند
تا که با علم و ادب بر شوهران خدمت کنند
با سلیقه جمله اهل خانه را راحت کنند
نه که روز و شب همین آرایش صورت کنند

صورت دختر چو گلشن می‌شود از مدرسه^{۱۸}

دیدیم که اشرف خود را سخن‌گوی ضعیفان، بی‌کسان و افرادی که حقوقشان پای‌مال شده می‌داند، به همین مناسبت نسبت به وضعیت خانواده و ظلمی که به زنان از طرف همسرانشان می‌رود، بی‌تفاوت نیست. در دیوان او بارها شاهد درد و دل دختر با مادر، عمه و خاله، از ستم‌کاری و چند زنی شوهران هستیم:

عمه جان خانه نشستم چند سال	یاد می‌آورم از شام وصال
حال خوش بختانه در فصل بهار	شوهری شد از برایم خواستگار
شوهری خوش صحبت و دانشور است	پیرمرد است و دو گوش او کر است
مرشد است و نام او مرشد زکی است	باد لغوه از برایش عیب نیست ^{۱۹}

نه نه جان وای از این شوهر من

کبک و تیهو طلبد بهر کباب	نقل و بادام خورد بعد شراب
بنگ و افیون طلبد با اشتاب	هستم از خواهش شوهر به عذاب

داد او را بدهد داور من

نه نه جان وای از این شوهر من

داد بیداد و چه بدبختم من	خیلی روئین تن و سرسختم من
بی نصیب از زر و از رختم من	اوفتاده عجب از تختم من ^{۲۰}

مشاهده می‌کنیم که اشعار نا بهنجاری‌های خانوادگی، عرق خوری، اعتیاد و قماربازی شوهران را افشا می‌کند و با وجود تعلقات سنتیش، صحبت از طلاق و رهایی زن از نابابی شوهر می‌کند. در جامعه سنتی که زنان باید هرگونه رفتار شوهران را تحمل کنند، مطرح کردن طلاق زن از شوهر، بایستی شجاعت شاعر را برساند.

با این حال باید اشاره کنیم که اشرف صفات برتر زنان را در پاکدامنی، عفت حجاب و خدمت به شوهر می‌داند:

دختری دیدم که از عفت به رخ بسته نقاب
در میان چادری پنهان شده چون آفتاب
چون بدیدم آن حیا و آن عفاف و آن حجاب
گفتمش احسنت و خواندم این دو شعر مستطاب
دختران را یار جانی عصمت است و عفت است
لاله باغ جوانی عصمت است و عفت است^{۲۱}

از بررسی مقوله اجتماعی دیوان اشرف الدین و زیر مقوله‌های مربوط بدان مشاهده می‌کنیم که شاعر زبان حال جامعه خود بوده است و تقریباً حوزه‌ای از زندگی جمعی نیست که وی بدان نظر نداشته باشد. از خانواده گرفته تا صنایع و علم روز، همه تحت الشعاع وقایع اجتماعی مشروطیت قرار گرفته و دیوان شاعر مثال منابع تاریخی و مردم نگاری حوادث و وقایع را ضبط کرده است.

۲- محتوای سیاسی

مقوله‌ای دیگر که پس از مقوله اجتماعی، بیش‌ترین فراوانی را بخود اختصاص داده، مقوله سیاسی است (۴۰۵بار). مسلماً در زمان مشروطیت مهم‌ترین تغییری که پیامدی اساسی در بقیه شؤون زندگی گذاشت، تغییر در بینش سیاسی است. این بینش که - با الهام از تغییرات اروپا - توسط روشن‌فکران و روحانیون مترقی تبلیغ می‌شد، نهایتاً منجر به صدور فرمان مشروطیت (۱۲۸۵) توسط مظفرالدین شاه شد. نظام مشروطیت، شرطی برای شاه قائل می‌شد و آن تبعیت از «قانون اساسی» بود. همین شرط، باعث پدیدار شدن لغاتی جدید در فرهنگ سیاسی زبان فارسی شد که تا آن زمان بی سابقه بود؛ و یا لغات در معنای واژگان سیاسی مدرن بکار گرفته شد. واژگانی مانند «ملت»، «اصلاحات اجتماعی»، «حقوق بشر» از بطن عصر روشن‌گری اروپا به ایران رسید. جریانی که این اصطلاحات را وارد ایران کرد، چنان لرزه‌ای بر پیکر فرسوده حکومت قاجار وارد آورد، که نه تنها نظام سیاسی را دگرگون کرد، بلکه دیگر شؤون اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار داد. اکثر شعرا، هم راه با آزادی‌خواهان شدند و سیداشرف الدین گیلانی نیز متأثر از این جریانات، مفاهیم جدید را بکار می‌برد:

(۳۱۲بار)

شهر ما مجلس شورا دارد
موقع نطق چه پروا دارد

اطلاع از همه دنیا دارد

پارلمان رتبهٔ اعلا دارد

مجلس تازه تماشا دارد

پارلمان بسته شده باز شود

باز قانون طرب ساز شود

و کلا عالی و ممتاز شود

کار مشروطه سرافراز شود

مجلس تازه تماشا دارد ^{۲۲}

البته می‌دانیم که در دوره‌های حساس تاریخی، و جابه‌جایی ارزش‌ها، خطاها، انحرافات و لغزش‌ها وجود دارد، این وقایع باعث بروز دوگانگی در جامعه و در اشعار اشرف می‌شود. بنابراین در شعر وی رگه‌هایی از ناامیدی و یأس بچشم می‌خورد:

بارها شکر نمودیم که ممتاز شدیم

همه از خلعت مشروطه سرافراز شدیم

جمله یکرنگ و هماهنگ و هم آواز شدیم

ای دریغا که فزون گشت دو صد علت ما

باز هستند گروهی که ستم کارانند

مستبد فطرت و بد طینت و غدارانند

ظاهراً آدم و باطن همه خون‌خوارانند

رفت بر باد از این قوم دغل عزت ما ^{۲۳}

دخالت دول خارجی (مخصوصاً روس و انگلیس) در امور خارجی ایران، اخذ مالیت‌های گزاف و عقد قراردادهای سیاسی و تجاری برضد منافع ملی ایران، باعث خشم و اعتراض روحانیون، روشن‌فکران و اقشار آگاه جامعه شده بود؛ در این‌جا نیز بازتاب نارضایتی‌های مردم را در دیوان اشرف مشاهده می‌کنیم: (۳۸ بار)

شد طلای ماز تو مسّ السلام

ایها الشّهزاده هنسس السلام

بارک الله نقره را مسّ کرده‌ای

ملتی را خوار و مفلس کرده‌ای

در خزانه هر چه می‌خواهی کنی

ترسم آخر دعوی شاهی کنی

نان ما خوردی و خصم ما شدی

تو طرف با اسم و رسم ما شدی

دیگر ای ظالم چه جای فرّقر است ^{۲۴}

کیسه‌ات از پول این ملت پراست

و اما دوستی و نزدیکی ایرانی‌ها با ملل خارجه با سوء ظن شاعر همراه است:

خاک ایران شده ویران ز سه فیل
 روس فیل، انگلو فیل، آلمان فیل
 دوش کردم به خرابات گذر تا به قلیان زخم از بنگ شرر
 مرشدهی دیدم با بوق و تبر بُک به قلیان زد و می خواند زبر
 خاک ایران شده ویران سه فیل
 روس فیل، انگلو فیل، آلمان فیل^{۲۵}
 و البته شاعر خبر از احوال فرنگ، جهان، ظهور بلشویسم و ... نیز دارد:
 فرنگستان پر از جنجال و جنگ است
 جوانان را رخ از خونابه رنگ است
 همه دلها از این آشوب تنگ است
 به هر جا صحبت از جنگ فرنگ است^{۲۶}

و:

دیگر چو ز اهل خلوتی تو دایم به خیال شهوتی تو
 با این همه خوبی و قشنگی نام تو بود خروس جنگی
 روزی که طویلش را گشادند سی مرغ به یک خروس دادند
 آن مرغک زرد پای کوتاه هر جا که روی تو راست همراه
 آن روز که بلشویک بیاید
 آن مرغک زرد را رباید^{۲۷}

شاعر مشروطه خواه، پایبند به نظام سلطنتی است و در مدح شاهان (محمد علی شاه، احمدشاه، رضا شاه) (۳۱ بار) می سراید و انتظار اصلاحات و بهبودی اوضاع را از ایشان دارد:

گردید ز احمدشاه دلها همه شاد امروز
 بنشست به قسطنطین بر تخت رشاد امروز
 حاصل شده ملت را مقصود و مراد امروز
 در مملکت ایران خوش شورش محشر شد
 ایرانی و عثمانی امروز برادر شد^{۲۸}
 البته این علایق شاه دوستی او مانع از گفتن حقایق، هر جا که شاهی بی لیاقت یا بی تدبیر یا بی خبر از اوضاع زمانه داشته، نمی شود و حتی دست به پند و نصیحت شاه می زند:

خسروا ای که مالک رقابی ای که با ما به قهر و عتابی
 گر تو خایف ز یوم الحسابی از چه داری به کشتن شتابی

چند گویی شها چون کنم من
شهرها را چو هامون کنم من
ای شه‌شناه با حشمت و فر
ملسمین را مینداز کافر

نهرها جاری از خون کنم من
خسرواکن ز قتل اجتنابی^{۲۹}
در میهن پور سلطان مظفر
نام قمری منه بر غرابی^{۳۰}

باید این نکته را اشاره کرد که در این دوران پرماجرایی تاریخ ایران، که امید و یأس برای آزادی از پس هم می‌آید، اشرف الدین و حتی دیگر شاعران این دوران نیز به یاد عظمت گذشته ایران می‌افتند و افسوس دوره پراقتدار شاهان و پهلوانان باستانی را می‌خورند: (۲۴ بار)

کو رستم و کو بهمن و کو کاوه و کاووس
کو فر فریدون و چه شد طنطنه طوس
کو رستم و کو بهمن و کو کاوه و کاووس
دادند همه جان به دو صد حسرت و افسوس
آن‌ها که تو دیدی همه رفتند آملاً
با چوب و چماق و قمه رفتند آملاً^{۳۱}

بطور کلی اگر از زمان شروع دوره سلطنت مظفردالدین شاه (۸۵-۱۲۷۵)، (۱۸۹۶-۱۹۰۷) بطور سریع تاریخ را مرور کنیم، مشاهده می‌کنیم که سیاست‌های او باعث رشد انجمن‌های مخفی و نیمه مخفی (مجمع آدمیت، کمیته انقلابی، حزب اجتماعیون، مرکز غیبی) برای گفت‌وگو و بحث درباره سیاست‌های ضد مردمی شد. نارضایتی بالا، مردم آماده شورش، سردرگمی بالا بود. مخبرالسلطنه می‌گوید: «ایران را بی‌سامانی و پریشانی فراگرفته، روس از یک سو می‌کشد، انگلیس از یک سو، ترکیه هم سری توی سرها در می‌آورد. دولت یکجا ۲۲/۵ میلیون روبل درصد پنج، یک جا یازده کرور تومان در صد چهار به دولت روس مقروض است. دویست و نود هزار لیره به انگلیس، گمرکات وثیقه قرض است. خزانه خالی است و دولت محتاج پول. بودجه‌ای منظم در کار نیست. . بالمقاطع حکام پیشکش به شاه و سهمی به صدور و مبلغی به اجزای دربار و صدر اعظم می‌دهند و می‌روند به بخت و اقبال، یا قوه تعدی که چه وصول کنند. به انواع اسامی از رعیت نقد و جنس گرفته می‌شود. مردم آن که در شمال است خود را به روس بسته، آن که در جنوب است به انگلیس، وزرا چشمشان به دهان سفارتین است. اکثر علمای تهران سر به سفارتی سپرده‌اند، به روس کمتر و به انگلیس بیش‌تر. مردم بازاری که خارج از این بازی هستند، خشم آلوده منتظر دست غیبیند. شاه مریض است و گرفتار به درد خود. رجال دولت همه در فکر منفعت. فکری که در هیچ کله‌ای نیست،

فکر مملکت است. اگر چند نفری هم در این فکرنده مغلوب اکثریتند. مردم چیزهایی شنیده و آرزوهایی در دل دارند. بمبی در سینه‌ها مخفی است تا کی بترکد. «^{۳۲}

۳- محتوای اقتصادی

مقوله بعدی که بیش‌ترین فراوانی را بخود اختصاص داده است، مسایل اقتصادی است (۲۲۹ بار). بی‌کفایتی شاهان قاجار، قراردادهای ننگین ضد منافع ملت، بی‌تدبیری در اداره امورات اقتصادی کشور و بی‌تفاوتی مسؤولان به وضع معیشتی مردم و صاحبان مشاغل و نبود هیچ‌گونه نظام تأمین اجتماعی، تأثیراتی شوم در وضعیت اقتصادی مردم داشت. مردمی که از گرسنگی، قحطی، بی‌کاری، سرما، ظلم ارباب و گرانی رنج می‌بردند. (فقر، فاصله طبقاتی: ۱۶۴ بار)

آخ عجب سرماست امشب ای ننه
ما که می‌میریم در هذالسنه

تو نگفتی می‌کنم امشب الو
تو نگفتی می‌خوریم امشب پلو
نه پلو دیدیم امشب نه علو

سخت افتادیم اندر منگنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه

این اطاق ما شده چون زمهریر
باد می‌آید ز هر سو چون صغیر
من ز سرما می‌زنم امشب نفیر

می‌دوم از میسره بر میمنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه^{۳۳}

می‌بینیم که مضمون فقر معمولاً با فاصله طبقاتی در آثار اشرف نمود پیدا می‌کند و غالباً از غذا برای نمایش این فاصله استفاده می‌شود:

در سفرهٔ ارباب پر مرغ و مسمن
مرغابی و اردک، گردیده فسجن
قرقاول و جوجه، غرقابهٔ روغن
با زمزمه‌ای قیمه، گوید به متنجن

از ماهی آزاد، لذت حالا و قته

از لذت دنیا محروم دهاتی
از سیلی فرآش، مغموم دهاتی
عریان و برهنه مظلوم دهاتی
برحاکم ظالم، محکوم دهاتی^{۳۴}

مضمون غذا (فسنجن، مسما، چلو، قیمه و...) ۱۳۱ بار در دیوان بچشم می‌خورد که این فراوانی حیرت آور بدون علت نیست. گرانی، نبود ارزاق، محرومیت‌هایی فراوان برای مردم کوچه و بازار در پی داشته است و البته شاعر که خود از میان مردم برخاسته با محرومیت‌ها و آرزوهای آنان بخوبی آشناست. آجودانی، هنگامی که از ترکیبات رایج در شعر مشروطه سخن می‌گوید، زمانی که به بررسی ترکیبات شعر اشرف می‌رسد، می‌گوید: «... جدا از نحوهٔ نگرش مذهبی او، تعلق خاطر اشرف در بکارگرفتن اسامی بسیاری از خوراکی‌ها در شعر، او را به آفرینش ترکیباتی چون روح سیب، ارواح فالوده و بستنی، حلوا... نیز واداشته است که به زعم من این گونه ترکیبات جدا از زمینه طنزآمیز یا حتی مذهبی کار اشرف، از فقر زندگی این صمیمی‌ترین شاعر این روزگار نشان و سراغی با خود دارد. چنان که در یکی از شیواترین و مؤثرترین سوگ‌نامه‌ها و زندگی‌نامه‌هایی که به نام او نوشته شده است، می‌خوانیم:

«در بیش‌تر روزها خوراک او طاس کباب یا آب‌گوشت تنک آب بود... بی‌خبر و بی‌مقدمه هم که می‌رفتیم آب‌گوشت یا طاس کباب او حاضر بود، در شعر خود هم همه جا نام خوراکی‌ها را می‌برد و منظومه‌ای نبود که کلمهٔ فسنجان در آن نباشد، اما کجا فسنجان نصیب او می‌شد.» و به گفتهٔ خود او:

دل گفت فسنجان خورش روح و روان است
از مال وطن جز دل پرییچ نداریم
ماه رمضان است
ما هیچ نداریم

آن چه که عیان است چه حاجت به بیان است»^{۳۵}

وضعیت و اسامی مشاغل در جای جای دیوان او بچشم می‌خورد. (۳۹ بار) در یک سو مشاغل زحمت‌کشان بی نصیب و فقیر که مورد ظلم قرار می‌گیرند، و در سوی دیگر تجار گران فروش و به کرات وکلای مجلس (بندرت، بخوبی و اغلب با ذکر فرصت طلبی و منفعت طلبی شان)، وضعیت شاغلان آن روزگار را ترسیم کرده است:

کار تمام کسبه نفع شد
مالیه از جمع شما رفع شد

زحمت دولت ز شما دفع شد

رفع شد از رنج بران مالیات^{۳۶}

و درباره تجار:

اگر چه کاسب بازار کارشان زارست

ولی جماعت تجار بارشان بار است^{۳۷}

گرانی، بی‌کاری، کسادى بازار که پیامد بحران اقتصادى سال ۱۲۸۴ (۱۹۰۵) جنگ روس و ژاپن و سپس انقلاب روسیه است، وضعیت اقتصادى مردم را شدیداً تحت تأثیر قرار داد. چنانچه در سه ماهه اول ۱۲۸۴ (۱۹۰۵) قیمت قند و شکر ۳۳ درصد و گندم ۹۰ درصد در تهران، تبریز، رشت و مشهد بالا رفت^{۳۸} و البته اشرف‌الدین، زبان گویای وضع حال مردم است: (۲۶ بار)

جلای دین محمد در این زمان تار است
که زیر خاک به از روی خاک و طالار است
هر آن چه می‌نگرم اهل درد بسیار است^{۳۹}

زمانه گشته مطابق پای تخت یزید
چه کاسبی و چه صنعی چه روزگار خراب
به هر که می‌نگرم ناله‌اش زبیکاریست

و البته اشرف پرده از فساد مالی نیز بر می‌دارد:

مرد مردانه و شیرانه بگویم یا نه

آخ نگو من بمیرم

پول‌ها را به کجا بردی و بسپردی تو
زان شراب و خم و خم‌خانه بگویم یا نه

میل داری بنویسم که چه‌ها بردی تو
یا که دیشب به سر سفره چه‌ها خوردی تو

آخ نگو من بمیرم^{۴۰}

و برای وکیل مجلس شدن:

چه باکی مرا از حلال و حرام
غذاها به ایوان من حاضر است
فرستاده‌ام پیش موکول‌ها^{۴۱}

بخوردم من این مال ملت تمام
چو شب شد فسنجان من حاضر است
برای وکالت بسی پول‌ها

با این که در دوره مظفرالدین شاه، برخی سیاست‌های لیبرالی که تعجب‌انگیز بودند، اجرا گذاشته شد (مثل برداشتن ممنوعیت مسافرت به خارج، گماشتن ملکم به سفارت ایران در رم، تشویق تشکیل انجمن‌های صنفی و آموزشی، ورود روزنامه‌های لیبرالی مثل حبل‌المتین و پرورش که در قاهره و کلکته منتشر می‌شد)، اما اوضاع اقتصادى هم‌چنان آشفته و ضد ملی بود. مثلاً بازرگانان مجبور به پرداخت تعرفه‌هایی بیش‌تر می‌شدند، زمین‌های مالیاتی را از صاحبان قبلی گرفتند، افزایش مالیات بر زمین، کاهش مستمری علما، اعمال کنترل بر موقوفات نیز از دیگر تدابیری بود که باعث

نارضایتی اقتصادی عمومی بیش‌تر شد. اما در مراودات با سرمایه‌گذاران خارجی باز شد و شاه‌وام‌های متعدد از غرب گرفت. اعطای امتیاز انحصاری استخراج نفت جنوب و مرکز به داری، اعطای امتیاز عوارض جاده‌ای به بانک شاهی انگلیس، گرفتن وام ۲۰۰/۰۰۰ پوندی برای خرید تسلیحات از یک شرکت فرانسوی، گرفتن وام ۳۰۰/۰۰۰ پوندی از روسیه برای بازپرداخت وام‌های پیشین و گرفتن وام ۳۰۰/۰۰۰ پوندی از انگلیس برای تأمین هزینه سفر «درمانی» شاه به لندن، همه از جمله مواردی بود که وابستگی اقتصادی ایران را به غرب بیش‌تر می‌کرد. البته راه‌اندازی کارخانه‌های جدید آجرسازی، بافندگی و راه‌اندازی شبکهٔ تلفن تهران و برق‌رسانی به خیابان‌های اصلی شهرهای تهران، تبریز، رشت و مشهد نیز توسط شرکت‌های اروپایی انجام گرفت. انتصاب مسیو نوز بلژیکی به ریاست کل گمرکات ایران تضمینی برای پراخت وام‌ها و امنیت سرمایه‌گذاری‌های خارجی‌ها بود. همان‌طور که دیدیم در دیوان اشرف، یک قصیده تنها به مسیو نوز بلژیکی پرداخته شده است، و آثار بقیهٔ سیاست‌های اقتصادی - به خصوص که در دورهٔ شاه‌های بعد از مظفرالدین شاه نیز نتوانستند ثمراتی مثبت برای ایران ببار آورند - در دیوان مشهود است.

نتیجه‌گیری

در این بررسی، در پی شناخت رابطهٔ بین ادبیات و جامعه به سراغ دورهٔ غنی، پرماجرا و پرتلاطم مشروطیت رفتیم. با الهام از گلدمن که «خلاقیت‌های ادبی یک ویژگی جمعی دارد که از طریق یک‌نواختی تا یک‌پارچگی ساخت‌های آن با ساخت‌های ذهنی گروه‌های اجتماعی معاصرشان قابل تشخیص یا تعقیب است و همین‌طور با این ساخت‌های ذهنی یک رابطهٔ منطقی دارد.»^{۴۲} از آن‌جا که ساخت‌های ذهنی شکل گرفته در آثار هنری با ساخت‌های اجتماعی انطباق دارد، پس بررسی یک اثر ادبی که تراوش ساخت‌های ذهنی یک نویسنده است، می‌تواند بیان‌گر ساخت‌های اجتماعی باشد. به این ترتیب می‌توان آگاهی جمعی گروه را شناخت چه فرد نویسنده در یک گروه اجتماعی تنیده شده، و از ارزش‌های گروه خود آگاهی دارد و می‌تواند بازتاب جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند باشد. البته این شناخت در همهٔ آثار بدست نمی‌آید، مثلاً آثاری که جنبهٔ فردی داشته باشد، بلکه در آثاری مشاهده می‌شود که خالق آن آگاهی جمعی را با بازتاب می‌کند.

با مطالعه‌ای که از دیوان اشرف‌الدین گیلانی ملقب به «نسیم شمال» داشتیم به دنبال پاسخ به سؤال‌هایی که در ذهنمان در رابطه با شناخت ارزش‌ها، ساخت‌های

اجتماعی، سیاسی در دیوان و انطباق آن با ساخت جامعه بود، شناخت اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان لازم می‌نمود.

در زمان مظفرالدین شاه، برخی از آزاداندیشان موفق به تأسیس مدرسه و سپس اخذ مجوز نشریه شدند. البته مردم نه عادت به خواندن روزنامه و نشریه داشتند و نه سواد خواندن داشتند. افکار عمومی مردم توسط روحانیون شکل می‌گرفت؛ با اعتبار و نفوذی که روحانیونی اصلاح طلب مانند سیدجمال الدین واعظ اصفهانی و حاج میرزا نصرالله ملک المتکلمین در میان مردم پیدا کردند، افکار و عقاید دستگاه میزبانی برداشته شد و تعدادی کثیر از نشریات که گاهی بی نام و بی مجوز بود، در دسترس مردم قرار گرفت. برخی از روزنامه‌ها بطور رایگان در میان مردم پخش می‌شد. روزنامه‌ها دست به دست می‌گشت، یا به شکل عمومی قرائت می‌شد. از آن جا که هم در نثر و هم در نظم در دوران مشروطیت ساده نویسی بچشم می‌خورد، مطالب آن‌ها برای مردم کوچک و بازار قابل فهم و دل‌نشین بود. در واقع روزنامه‌های اصلاح‌طلب برای ارتباط به‌تر با عامه از صنایع و استعارات بدیع و نثر مصنوع، و لغات و دستور زبان عربی که فهم آن‌ها آموزشی را می‌طلبید که عامه مردم نداشتند، دوری جست. مثلاً سردبیر روزنامه اصفهان نوشت: «عامه مردم باید روزنامه‌ها را بخوانند.»^{۴۳} بی‌شک این ساده‌نویسی ارتباط جراید را با مردم به نحوی قابل توجه تحت تأثیر قرار داد.

در این میان سید اشرف الدین گیلانی که خود خاستگاهی مردمی داشت و طعم فقر چشیده بود، یتیم بود و با زحمت و کوشش و از جان گذشتگی مادر رشد کرده بود، بچاپ اشعارش در روزنامه‌ای که به شکل هفتگی بچاپ می‌رسید پرداخت. هر جا که با سواد بود (در ده، در سفر یکی از تجار، نزد صنعت‌گران و کسبه) مردمی دور او جمع می‌شدند و به اشعار او گوش می‌دادند و تا هفته بعد که نسخه دیگر چاپ شود، بارها اشعار خوانده می‌شد. البته روزنامه او به درون اندرونی نیز نفوذ یافته بود و هر جا که زنی باسواد وجود داشت، زنان دیگر را گرد می‌آورد و اشعارش را می‌خواند.

اشرف الدین گیلانی در قزوین، رشت، تبریز و تهران زندگی کرده است و از احوال زحمت‌کشان همه ایران باخبر بود. او هیچ‌گاه به خاستگاه مردمی و زندگی ساده‌اش پشت نکرد، از این رو می‌توان او را زبان حال گروه اجتماعی محرومان دانست. از همین روست که اشعاری که وصف حال فقرا، زحمت‌کشان و زارعان ظلم دیده است، به کرات در دیوان بچشم می‌خورد. آنچه به شکلی بارز فقر را ترسیم می‌کرد به کرات در وصف غذاها دیده می‌شود. وقتی دیوان خوانده می‌شود، نمی‌توان در برابر کثرت اسامی غذاها و دوگانگی خوراک مردم تهی دست (نان جو، اشکنه) و خوراک اغنیا (فسنجان،

مرغ، چلو، بره و ...) حیرت زده نشد. مضمون غذا و فاصله میان فقیر و غنی در خوراکی‌ها و هم‌چنین سرمای زمستان و فاصله میان فقیر و غنی در چه‌گونگی سپری کردن سرمای زمستان، نمی‌توانسته جز از بطن گروه اجتماعی که شاعر بدان تعلق داشته بیرون بیاید.

در جامعه پرتلاطم مشروطیت، نرمش شاهی پس از سخت‌گیری شاه دیگر می‌آید، دستاوردهای اصلاحی قبلی بخطر می‌افتد و حتی قبل از تدوین متمم قانون اساسی، هرج و مرج و بی‌قانونی به نام آزادی اتفاق می‌افتد (مثلاً تندروی برخی از مطبوعات). بازتاب این جا به جایی ارزش‌ها و سردرگمی افراد جامعه از دیگر موضوعات مورد علاقه اشرف الدین گیلانی است. مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را توشیح می‌کند، محمد علی شاه مجلس را به توپ می‌بندد، احمدشاه در مجلس سوگند می‌خورد. مشروطه را چه می‌شود؟ مشروطه به چه کار می‌آید؟ نشانه قدرت ملت است یا ضعف آن؟ وکیلان مدافع مردمند؟ وکیلان به مجلس رسیده به خاستگاه خود وفا دارند یا غرق چلو و فسنگان و قیمة و مظاهر فرهنگ؟ تجار به فکر گران‌فروشی و احتکارند یا در غم محرومان شریک و به فکر عرضه ارزاق ارزان به مردمند؟ از فرنگستان بی‌حجابی، فکل و کراوات را بگیریم یا علم، مدنیت و صنایع را؟ روس و انگلیس و فرانسه برای ما جاده می‌سازند، کارخانه راه‌اندازی می‌کنند و راه‌آهن می‌کشند یا ثروت ملی ما را در جیب خود می‌کنند؟ مطبوعات باید بی‌پروا دست به انتقاد شاه، دربار، محافظه‌کاران بزنند، شاه را در مقایسه با لویی شانزدهم تهدید به قتل کنند، به مادر شاه آشکارا توهین کنند؟ یا حد و اعتدال پیشه کنند و بدون سوءگیری به درج اخبار بپردازند؟ دولت عثمانی دوست است یا دشمن؟ مدح شاهش را بگوییم یا تقبیحش کنیم؟

اگر این تضادها باعث بوجود آمدن نابهنجاری در جامعه نشود جای تعجب بسیار است. شاعر در برابر این تضادها، آیینه تمام‌نمای محیط خویش است. شاعر ما سردرگم است، چون جامعه سردرگم است. اشعار دیوان بخوبی وضعیت اجتماعی را منعکس می‌کند.

قرن نوزدهم دهه‌های آخر عمر خود را در اروپا می‌گذرانند و نحوه زمام‌داری سیاسی ممالکش با گذشته تغییری اساسی کرده است. از طرفی صنایع جدید با سرعتی حیرت‌آور شکل می‌گیرد و اختراعی از پس اختراع دیگر می‌آید. روشن‌فکران ایرانی تبعیدی در اروپا و تاجران اروپا دیده افکار جدید را به ایران منتقل می‌کنند. در بطن جامعه‌ای شدیداً پای‌بند به آداب و سنن ملی و مذهبی، صحبت از آزادی، آزادی بیان،

آزادی قلم، انتخابات نمایندگان مجلس، کاهش دخالت شاه در تصمیم‌گیری و اجرای قوانین کشوری، امتیازات صنایع جدید مثل برق، کارخانه‌های ماشینی، خط آهن و... می‌شود. پس از بررسی دیوان، به جرأت می‌توان گفت که اشعار آن همه این وقایع را منعکس می‌کنند. حتی در بخش‌هایی که از شاهان یاد می‌شود، یک جا از هم‌نوایی شاه با ملت سخن رانده می‌شود (امضای فرمان مشروطیت)، در جای دیگر از بی‌تدبیری و خوش‌گذرانی او در اروپا (احمدشاه) برداشته می‌شود.

سلطنت قاجار برای ایران، بدهی‌های متعدد به دولت‌های خارجی، بی‌تدبیری در اداره و رتق و فتق امور مالی و اقتصادی، اعطای امتیازات پر منفعت استخراج نفت، تأسیس بانک، بهره‌برداری مراعات و... به خارجی‌ها، از خود بر جای گذاشت. مسلماً در کشوری که نظم دیوانی با ثبات در اداره امور مالی وجود نداشت، صدور فرمان مشروطیت و اعطای حق نظارت نمایندگان مجلس بر امور مالی دولت و شاه، نمی‌توانست فوراً آثار اقتصادی مثبت ببار بیاورد. ولی از آن جا که مردم تا حدی به حق و حقوق خود آشنا شدند، درخواست‌های جدید را مطرح کردند: رها شدن رعایا از ظلم حکمرانان محلی، داشتن درآمد مستمر برای توده زحمت‌کشان شهری (فعله، کارگر) اعتماد بازرگانان به داشتن داد و ستد قانون‌مند و مستمر با دولت‌های خارجی و امنیت توزیع کالاها در داخل کشور، و حتی نیاز به یک نظام تأمین اجتماعی، درخواست‌های بحق در یک نظام مدرن اقتصادی بشمار می‌رود. این مضامین دیوان اشرف الدین گیلانی را غنا بخشیده است.

این بررسی به ما نشان داد که شاعر برگزیده ما به محیط اطرافش بی‌توجه نبوده است. اثر او اثری فردی، برخاسته از نیازهای فردیش نیست. او «فردی استثنایی» است که آگاهی از محیطش برخاسته و به نوبه خود با ضبط و توزیع اثرش این آگاهی را در جامعه بسط داده است. او در شاعری به پای استادان بزرگ ادب فارسی نمی‌رسد، اصطلاحات و ترکیبات بدیع ادبی بکار نمی‌برد، اما این مانع از ارزش کارش و اهمیتی که در دوره حساس تاریخی ایران داشته است، نمی‌شود. می‌توان با جرأت ادعا کرد که بررسی محتوای این اثر به جامعه‌شناس و مورخ کمکی مؤثر جهت شناخت اوضاع و احوال اجتماعی سیاسی اقتصادی عصر مشروطیت می‌کند.

برای شناخت بیشتر می‌توان به تحلیل محتوای دیگر شعرای این عصر، چون ادیب الممالک فراهانی، عارف قزوینی، میرزاده عشقی و... پرداخت؛ هم چنین تحقیقی دیگر که در پی این بررسی می‌تواند جالب باشد، بررسی سبک اشعار دیوان اشرف

(ترجیع بند، قصیده و . .) و ارتباط این نوع سبک با احوال اجتماعی سیاسی، اقتصادی آن زمان است.

پی نوشت‌ها:

۱. ماشا الله آجودانی، یا مرگ یا تجدد(تهران: اختران، ۱۳۸۲) ص ۱۷.
۲. لورانس باردن، تحلیل محتوا(تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴) ص. ۱۲
۳. کلیات سید اشرف الدین گیلانی "نسیم شمال"(تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۵) ص ۱۰۵.
۴. همان، ص ۱۱۹.
۵. همان، ص ۲۰۹.
۶. محمداسماعیل رضوانی، انقلاب مشروطیت ایران(تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱) ص ۸۲.
۷. کلیات سید اشرف الدین گیلانی "نسیم شمال"، ص ۲۹۲.
۸. همان، ص ۳۱۸.
۹. همان، ص ۵۰۵.
۱۰. همان، ص ۴۴۷.
۱۱. همان، ص ۳۷۱.
۱۲. همان، ص ۴۴۳.
۱۳. همان، ص ۱۵۵-۱۵۶.
۱۴. همان، ص ۲۰۶.
۱۵. عبدالرحیم ذاکر حسین، مطبوعات سیاسی در عصر مشروطیت(تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸).
۱۶. کلیات سید اشرف الدین گیلانی "نسیم شمال"، ص ۴۳۷.
۱۷. الیز ساناساریان، جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷، احمدی خراسانی(تهران: اختران، ۱۳۸۴) ص ۴۲.
۱۸. کلیات سید اشرف الدین گیلانی "نسیم شمال"، ص ۵۵۷-۵۵۸.
۱۹. همان، ص ۴۸۹-۴۹۰.
۲۰. همان، ص ۴۵۳.
۲۱. همان، ص ۳۸۹-۳۹۰.
۲۲. همان، ص ۵۹۱.
۲۳. همان، ص ۱۶۳-۱۶۴.
۲۴. همان، ص ۳۳۳.
۲۵. همان، ص ۲۹۳-۲۹۴.

۲۶. همان، ص ۳۵۳.
۲۷. همان، ص ۲۹۶.
۲۸. همان، ص ۳۴۷.
۲۹. همان، ص ۲۵.
۳۰. همان، ص ۳۲۴.
۳۱. همان، ص ۸۲.
۳۲. رضوانی، انقلاب مشروطیت ایران، ص ۶۲.
۳۳. کلیات سید اشرف الدین گیلانی "نسیم شمال" ص ۱۱۰.
۳۴. همان، ص ۳۲۱.
۳۵. آجودانی، یا مرگ یا تجدد، ص ۱۹۵.
۳۶. کلیات سید اشرف الدین گیلانی "نسیم شمال" ص ۲۷۹.
۳۷. همان، ص ۴۲۹.
۳۸. یراوند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، گل محمدی (تهران: نشر نشر نی، ۱۳۷۹).
۳۹. کلیات سید اشرف الدین گیلانی "نسیم شمال" ص ۴۲۹-۴۳۰.
۴۰. همان، ص ۲۸۵.
۴۱. همان، ص ۴۷۱.
۴۲. اعظم راودراد، نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات (تهران: انتشارات دانش‌گاه تهران، ۱۳۸۲) ص ۹۱.
۴۳. احسان یارشاطر، انقلاب مشروطیت، متین (تهران: انتشارات امیر کبیر) ص ۱۵۷.

فهرست منابع

- ۱- آبراهامیان، یراوند، ایران بین دو انقلاب، احمد گل محمدی، تهران: نشر نی، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.
- ۲- آجودانی، ماشاء الله، یا مرگ یا تجدد، دفتری در شعر و ادب مشروطه، تهران: اختران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۳- آجودانی، ماشاء الله، مشروطه ایرانی، تهران: اختران، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- ۴- آزاد ارمکی، تقی، مدرنیته ایرانی، تهران: نشر اجتماعی، ۱۳۸۰.
- ۵- خسروپناه، محمد حسین، هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی، انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، تهران: پیام امروز، ۱۳۸۲.
- ۶- ذاکر حسین، عبدالرحیم، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، تهران: دانش‌گاه تهران، ۱۳۶۸.
- ۷- راود راد، اعظم، نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، تهران: دانش‌گاه تهران، ۱۳۸۲.

- ۸- رضوانی، محمد اسماعیل، انقلاب مشروطیت ایران، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۸۱.
- ۹- روح الامینی، محمود، نموده‌های فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی، تهران: آگه، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
- ۱۰- ساناساریان، الیز، جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷، نوشین احمدی خراسانی، تهران: اختران، ۱۳۸۴.
- ۱۱- سروری، سرور، «سیر مشروطه خواهی در ادبیات» صص ۱۶۳ - ۱۷۵، زیر نظر احسان یار شاطر (گردآورنده)، انقلاب مشروطیت، پیمان متین، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- ۱۲- صدرهاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران (بی جا)، ۱۳۳۲.
- ۱۳- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۱۴- کلیات سید اشرف الدین گیلانی "نسیم شمال"، با مقدمه و اهتمام احمد اداره چی گیلانی، تهران: موسسه انتشارات نگاه ۱۳۷۵.
- ۱۵- یارشاطر، احسان، انقلاب مشروطیت، پیمان متین، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- 1-Duvignaud,G,the sociology of art,London: paladin: 1972.
- 2- Goldmann,L, Method in the sociology of literature, oxford: basil Blackwell: 1981.
- 3- Goldmann,L, Towards a sociology of the Novel, London: Tavistock Publication: 1975.
- 4- Luckas, G. , writer and critic and other Essays, NewYork, Grosset& Dunlap: 1974.